



شبهات مکتب تفکیک با اشاعره/ تفکیک مغایر با مکتب اهل بیت(ع) است

اساسی ترین اندیشه های مکتب تفکیک را می توان از مکاتب کلامی رقیب و معاند با تفکر عرفانی و فلسفی همچون اشاعره و حتی مغایر با مکتب اهل بیت(ع)، بدون اندک تفاوت در استدلال و استنتاج، بازیافت.

خبرگزاری مهر - اساسی ترین اندیشه های مکتب تفکیک را می توان از مکاتب کلامی رقیب و معاند با تفکر عرفانی و فلسفی همچون اشاعره و حتی مغایر با مکتب اهل بیت(ع)، بدون اندک تفاوت در استدلال و استنتاج، بازیافت.

زندگی شیخ محمود حلبی با تأسیس انجمن ضد بهائیت موسوم به 171#؛ انجمن حجتیه؛ بسیار پرماجرا است، انجمنی بسیار پر رمز و راز، چه پیش از انقلاب اسلامی و چه بعد از آن؛ انجمنی که مشخصه اصلی آن عدم دخالت در امور سیاسی و کنار نهادن سیاست از قلمرو فعالیت دینی اعضای خویش است. آنان خود اگرچه توجیه عوام پسند برای اتخاذ این مرام دارند اما به آسانی می توان در آینه مبانی فکری شان علت کناره گرفتن آنها را از سیاست مشاهده نمود.

تأسیس این انجمن و مشی و مرام گردانندگان آیا چیزی جز منحصر دانستن تفکر دینی در آن چه استاد مدرسه تفکیک به آنان القا کرده بود می تواند باشد؟ وقتی استاد همه برگ و بار اندیشه اش را حاصل یک تشریف بداند چگونه برای شاگرد این شبهه پیش نمی آید که همه اجتماعیات اسلام را تعطیل کند و فقط به این فکر باشد که 171#؛ انجمن حجتیه؛ کی می آید؟ و در سوز و گداز فراق، ناله های اشتیاق بسراید و جانبداری گفتاری از فرهنگ انتظار را تا جایی که عافیت اقتضا کند، سرلوحه خود و انجمن خودساخته اش بسازد و به انسانهای معمولی هیچ تکلیفی را متوجه نداند که خود را به رنج اداره جامعه و پیشبرد آن به سوی اصلاح و صلاح، مشغول دارند! و تکلیف را برخلاف این بدانند! و مسئولیت را فقط مرثیه خوانی برای غیبت امام زمان ولی عصر(عج) ارواحنا له الفداء دانسته و سرلوحه دفتر و کتاب را صرفاً با استمداد از حضرتش زیبنده ساخته و با گفتن یا نوشتن یک یا بقیه الله ادرکنی بر گوشه نوشتجات، فهم و درک مخاطب را ربوده فرصت چون و چرا درباره مدعیاتش را از آنان ربوده و بر همه برگ و بار اندیشه های دانشمندان بزرگ اسلامی و پروا پشنگان مسلمان فقط به جرم گرایش فلسفی و عرفانی، تاخته! اما در عمل هیچ توشه ای برای ظهور حضرت فراهم نساخته و در آشیانه عافیت آرمیده و دست مسالمت به زمامداران طاغوت دراز کرده و ... اینها از کجا سرچشمه گرفته است ؟

اگرچه برخی از همگنان مؤسس انجمن، با چشم روی هم نهادن از بیان حقایقی که به آن واقف هستند با انگیزه هایی، شانه تهی کنند! تا شاید تأسیس مکتب مزعومشان، ساده تر میسر گردد و باور دعاوی بر مخاطبهایشان استوار گردد.

موج توفنده انقلاب اسلامی چنان چه حکومت طاغوتی را برافکند و نویدبخش حکومت جهانی منجی عالم بشریت حضرت مهدی(عج) شد، مجال از اندیشه های یکسویه و یا انحرافی از مهدویت را نیز سلب کرد و آنها را به زاویه افول راند، انجمن مزبور که در تربیت نیروهای نفوذی و اعمال پنهان کاری ید طولایی داشت و در دوره طاغوت بسیار این ترفند را آزموده و تمرین کرده بود، بعد از انقلاب اسلامی نیز همان شیوه را با زبردستی دنبال نمود و در صد القای ایده خود مبنی بر عدم مشروعیت و ناکارآمدی حکومت ها و تفکیک دین از سیاست در زمان غیبت، دست به کار شد.

رهبری داهیانه امام خمینی(ره) و اندیشه مستدل وی، مدتها قبل از پیروزی انقلاب اسلامی این آسیب زیانبار را به همگان شناساند و وسوسه تفکیک دین از سیاست را زهری مسموم بر اسلام ناب معرفی نموده و در موضع گیریهای پیامبرگونه خود، واکنش سختی با این فکر انحرافی نشان داده و دلسوزان واقعی اسلام را از این انگاره آلوده به اغراض دشمنان، هشدار فراوان داده بود .

با پیروزی انقلاب اسلامی انجمنی ها عزلت گزیدند و سر در لاک چاره جویی فروبردند و با القای انحراف، ایده پوسیده تفکیک دین از سیاست را به گونه های ممکن دنبال کردند و به اصطکاک با منویات امام خمینی(ره) و آرمان ناب اسلام و این نهضت عظیم برخاستند، امام خمینی(ره) با تحذیر و هشدار از این موضع مخرب به سخنرانی و بیان زاویه های انحرافی آن پرداختند. سخنرانی امام خمینی(ره) به اعلام تعطیلی انجمن از سوی ریش سفیدان و کهنه کاران ! آن انجامید اگر چه با سابقه مدید پنهان کاری این انجمن، این هم ترفندی بود برای فعالیت اما به صورتی دیگر !

کسی اگر با مبانی فکری این انجمن و بنیانگذاران فکری و عقیدتی آن آشنا باشد، دست برداشتن آنان را از تفکرات دیرینه و رفتار نهادینه، بسیار مستبعد و چیزی شبیه محال خواهد دید، اگرچه امروز به نعمت آزادی و جمهوری اسلامی آنان هم دست به ترویج مبادی فکری و عقیدتی مؤسس انجمن پرداخته و با عنوان های امثال مجالس و منابر کتابچه هایی با آرایه ها و ویراستاری ها و حذف و اضافه ها، به بازار روانه کرده اند.

این نوشته های مطبوع مبتنی بر ناگفته ها و نانمایانده هایی است که فقط مراجعه به تقریرات درسی دستنوشته، آن زیرساختها را بر ما برملا خواهد ساخت، اندکی درنگ و تأمل و واکاوی ما را به زاویه های بسیار متخالف و متقاطع در این طرز تفکر آشنا خواهد کرد، با این تأمل واضح خواهد شد که چنانچه استاد عالیقدر این مدرسه مرحوم میرزا مهدی اصفهانی و شاگردان معظمش می پندارند، بنیانهایی فکری آنان بیش از آنکه مبتنی بر وحی منزل باشد بر برداشتهای یکسویه و نگرشهای انحصارگرایانه مبتنی است. جالب است که اساسی ترین اندیشه های آنان را می توان از مکاتب کلامی رقیب و معاند با تفکر عرفانی و فلسفی همچون اشاعره و حتی مغایر با مکتب اهل بیت(ع)، بدون اندک تفاوت در استدلال و استنتاج، بازیافت و پس از آن ادعای پرطمطراق تأسیس مکتب نوین عریق و عمیق!! بنام #171؛ مکتب تفکیک raquo؛ را از سوی نواندیشان این طیف و هم چنین ادعای اصیل بودن این ایده و انطباق صددرصدی آن را با معارف عمیق و بلند اسلام و اهل بیت(ع) وحی مشاهده کرد.

اگرچه جنب و جوش مؤسس انجمن ضد بهائیت جناب شیخ محمود تولایی حلبی، انحصار به خود او دارد و لذا تأسیس این انجمن و رهبری آن هم از اختصاصات خود اوست و نمی شود شیوه تفکر او درباره مهدویت و انگاره حکومت در زمان غیبت را به همه همگنان و رفیقانش که در درس یک استاد زانو زده اند، تعمیم داد ولی همه این شاگردان و استاد از یک آبشخور، فکر بر می گیرند و در اصول و مبانی چون همدیگر می اندیشند لذا در فصلهایی که در پی می آید، اساسی ترین مبادی فکری این طیف دست به دست هم داده تا چهره مکتب مورد ادعای آنان که تراویده از محافل مدرسه معارف در خراسان است مورد کاوش قرار گیرد و نقاط خلأ به کمک همدیگر به وضوح گراید.

این طیف فکر که در بین شاگردان و هواداران آن استاد پراکنده است، به خوبی ما را با جمعی آشنا می سازد که خود را مشغول به ذمه ای می دانند که بیش از هرچیز آنان را ادای دین به استاد وادار به تحریر و نگارش نموده و البته رنگ و تلقین دین برای قبولاندن به مخاطب همیشه چاشنی می گردد تا فرصت تأمل و چون و چرا از مخاطب سلب و همه مطالب به صورت جزم آور بر مخاطب؛ خواننده یا شنونده القا گردد.

این خواننده محترم خواهد بود که دعاوی استاد و شاگردانش را در مهمترین مبادی فکری مشاهده نماید و با آن همه تأکید بر تبیین اندیشه اسلام ناب دعاوی آنان را از ادعا تا حقیقت مشاهده نماید.

این هشدار را باید همیشه به هوش بود که برداشتهای یکسویه و جزمی از بخشی از متون دینی و روایی؛ چه در مبادی عقیدتی و یا معارف دیگر، انسان را به پرتگاه هایی خواهد کشاند که جبران ناپذیر خواهد بود. تأسیس انجمن ضد بهائیت یکی از همین نمونه هاست، اگرچه برای هواداران آن بسیار مباهات برانگیز بوده و در زمانی که باید رو در رو با انحراف اصلی و منشأ فساد یعنی طاغوت مبارزه کرد و به استمداد رهبر عالی شأن انقلاب اسلامی امام خمینی(ره) پاسخ داده و علناً پا به میدان می گذاشتند، زمانی که آن امام والامقام فریاد می زد گنهکار است هر کس فریاد نکشد، انجمن مزبور با کمال هشجاری! پیمان عدم دخالت در امور سیاسی با طاغوت می بندد و بر اعضای خود فرض می داند که چنین کنند، البته این گوشه ای از افشای ناخواسته مطلب است و حسن نیت به نیت بانیان این انجمن و صدآفرین بر نظر پاک خطاپوشان باد و مباد که حکایتیهای دیگری هم درکار باشد از ... !!

آیا این رفتار با دستگاه حاکمه طاغوت همه برداشته از رفتار و گفتار اهل بیت(ع) و متن دین بوده است! تا بتوان سایر برگ و بار اندیشه این بزرگان را بدون تأمل هم چنان دانست؟ مؤسس این انجمن کسی که بیشترین تعبد را برابر استاد بزرگ خود دارد و به معنای واقع کلمه، همه برگ و بار اندیشه اش تراویده از کرسی درس آن استاد است و در کرنش و تواضع او و اداء دین به استاد و تحریر و تقریر دروس وی و ترویج فکر و اندیشه استاد در مجالس و منابر، هیچ کم نگذاشته و این مطلبی است که می توان به شدت و وضوح در نوشتارها و تقریرات مشاهده کرد، آیا وی از کدام زاویه به اسلام می نگرد که اجتماعیات اسلام به ویژه سیاست و حکومت در زمان غیبت را از دستگاه فکری خود بیرون می راند، برای او و دیانتش و شریعتش که همیشه در سخنرانیهایش و مکتوباتش فریاد #171؛والسلام raquo؛ از تفکر فلسفی و عرفانی بلند است، اما طاغوت و ام الفساد همه تباهیها، حتی همان تباهی نژندی که او عمر خویش و انجمن پرقوتش را برای مبارزه با آن هزینه کرد، خطری ندارد! و پیمان عدم مخاصمه به ظاهر و به تعبیر دقیقتر میثاق ... می بندد!

غفلت از بن و پرداختن به برگ و ساقه، غفلت از اصل و اساس و افکار را به جای دیگر مشغول کردن، آیا کم خدمتی است به خواسته حکومت طاغوتی که خود، گروهکهای انحرافی و الحادی هم چون بهائیت، را در جامعه می تراشید تا سطحی اندیشان به مبارزه با آن سرگرم باشند و هدف اصلی مبارزه را فراموش کنند و نبینند دستهای انحراف از کدام آستین بیرون می آید و به عوض اینکه اصل و اساس را هدف مبارزه خود قرار دهند در این کانال انحرافی انرژی جوانان و متدینان را مصرف کنند و به خود ببالند که چه تکلیف سختی را به انجام می رسانند!

بیرون راندن عمق اندیشی و کناره گیری از تفکر دقیق فلسفی و دقت عقلانی و در مقابل ترویج فکر اشعری و رستن بر شجره

ظاهرگرایی برآیندی از چنین اندیشه است.

اسلام تک بعدی را کامل دیدن، اسلام را در عافیت طلبی دیدن، اسلام را بدون کربلا و عاشورا دیدن، عاشورا را فقط در سوگواری و ماتم سرایی دیدن، برآیند همین تعبدگرایی و دلدادگی به فکر یک جانبه گرا از اسلام است که تفکیک دین از سیاست را کمال دیانت می داند و اندیشه مقابل خود را مقابل اسلام می نهد!

غفلت از فلسفه سیاسی اسلام، غفلت از کربلا و بُعد مبارزه آن، غفلت از عاشورا و بُعد حماسی آن، غفلت از جریان بودن نهضت حسینی و به عنوان یک حادثه صرفا تاریخی به آن نگرستن و ... همه برخاسته از نگرش تک بعدی به مکتب تام و تمام اسلام است و این نگرش برخاسته از نگاه محدودگرا به اعتقادات و مبانی باورهاست.

چیزها از اسلام در ذهن ساختن و دوست و دشمن با اسلام بر آن اساس بناکردن، علمای بزرگ دین را که مشرب فلسفی داشته اند و با همان مبانی فلسفه سیاست خویش را در آئینه اسلام باز یافته اند از جرگه دین خارج انگاشتن و از اجتماع مسلمانی غفلت کردن و فقط اجتماع را در جام عبادت و نماز بی هیاهو و بی تنش به حال خودکامگان دیدن و دشمن خطرناک و اصلی را فراموش کردن و راه هزینه نیروها به جای دیگر پرداختن و ... بر چه مبنا راست می آید؟ جز بر باورهای خمودگرا و اشعری گرا و ...؟*

*نویسنده: دکتر محمدرضا ارشادی نیا